

Sociological Study of the Emergence of Bureaucracy in the Qajar Era

The Qajar era should be called the period of transition from traditional tribal political system and bureaucracy to monarchy and modern bureaucracy. During this period, the occurrence of injuries and bottlenecks in the evolution of the Iranian management system, caused the inefficiency of the administrative system and created obstacles to the qualitative development of the Iranian bureaucracy. Although reforms were made within the complex to rectify administrative turmoil, the system was unable to see the necessary transformation quickly due to the cross-sectional progress and unprofessional attitudes about the administrative structure. In addition, some of the problems of this system were so widespread that it has not been removed from the face of the administrative institution to this day. The results show that in examining the course of the administrative system of Iran in the Qajar era, several stages should be distinguished and considered: the stage of traditional management in the context of the ancient Iranian bureaucracy, which followed the Seljuk and Safavid administrative traditions, and reference to tangible but necessary problems that led to some improvement in the performance of government departments and finally the stage of approach to the rules of modernity which using historical experiences led to the quantitative transformation of the administrative institution in the Pahlavi period and the transformation of government into modern government. In the present study, the phenomenon of bureaucracy in the Qajar era is discussed from a sociological point of view.

«بررسی جامعه‌شناختی ظهور دیوانسالاری در عصر قاجار»

تاریخ دریافت: ۱۹/۵/۱۴۰۰

سینا کمالخانی^{۱*}

تاریخ پذیرش: ۱۹/۷/۱۴۰۰

علی پژهان^۲

چکیده

عصر قاجار را باید دوره گذار از نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری سنتی به نظام سلطنتی و دیوانسالاری مدرن نامید. در این عصر به دلیل رابطه با غرب و رفت و آمد روشنفکران ایرانی، در سیستم اداری ایران تغییر و تحولاتی رخ داد و دیوانسالاری ایران دوره قاجار در تقاطع و تداوم سنن اداری گذشته تکوین یافت و پس از انتقال قدرت سیاسی به قاجار، دست‌اندرکاران اداری مانند ادوار پیشین، وظیفه خود یعنی انتقال موارث اداری و ویژگی‌های آن را به دوره بعد انجام دادند. در دوره حکمرانی دودمان قاجار که ایران در مرحله گذار از سنت به مدرنیسم قرار داشت، ساختار نهاد اداری کشور، همچون سایر بخش‌های تمدنی، به وجود معضلاتی آسیب‌رسان دچار شد. بروز آسیب‌ها و تنگناها در مسیر تحول نظام مدیریتی ایران، باعث ناکارآمدی دستگاه اداری و ایجاد موانع در سر راه توسعه کیفی دیوانسالاری ایران شد. گرچه اصلاحاتی در داخل این مجموعه انجام پذیرفت و در هر ریختگی‌های اداری را سامان بخشید، اما به دلیل مقطعی بودن روند پیشرفت و نگرش غیرکارشناسانه در مورد ساختار اداری، این نظام نتوانست تحولات لازم را در زمان و موقعیت مناسب ایجاد و تمایز بین سلطنت و دولت را استحکام ببخشد. به علاوه، برخی مشکلات این نظام چنان دامنه‌دار بود که تا امروز نیز از چهره نهاد اداری زدوده نشده است. نتیجه یافته‌ها نشان می‌دهد در بررسی سیر نظام اداری ایران عصر قاجار، باید چند مرحله را از یکدیگر متمایز و به نحو جداگانه‌ای به تامل درباره آن‌ها پرداخت: مرحله مدیریت سنتی به سیاق دیوانسالاری کهن ایران که دنباله سنن اداری سلجوقی و صفوی بوده است، مرحله اصلاحات نیم‌بند برای رفع و رجوع مشکلات ملموس ولی لازم که تا حدودی به بهبود عملکرد دوائر دولتی منجر شد و سرانجام مرحله رویکرد به قواعد مدرن اداره دولت-ملت که با استفاده از تجارب تاریخی، به تحول کمی نهاد اداری در دوره پهلوی و تبدیل حکومت به دولت مدرن منتهی گردید. در تحقیق حاضر، پدیده دیوانسالاری در عصر قاجار از حیث جامعه‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان:

دیوانسالاری، نظام اداری، دوره قاجار، دوره گذار، تحولات اداری.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده

مستول). Sina.kamalkhani@gmail.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Pezhhan_ali@yahoo.com

گفتار اول: دیوانسالاری در دوره قاجاریه؛^۱ عصر گذار

قبیله قاجار که پیشتر در کنار قبایل تکلو، رملو، شاملو، استاجلو، ذوالقدر و افشار، به خیزش شاه اسماعیل یکم و استقرار سلسله صفوی مساعدت چشمگیری نموده بود، پس از انحطاط قوم زند، ضمن بهره‌گیری از بن‌مایه مشروعیت سیاسی و فرهنگی صفویان، خود را سردمداران ارتقاء جایگاه و منزلت تشیع معرفی نموده و از این راه درصدد جلب مشروعیت مردمی برآمدند. در این هنگامه، بارزترین مولفه‌ها و شاخصه‌های اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اداری جامعه ایرانی در این عصر را می‌توان در مواردی همچون "خودکامگی نظام سیاسی و اعمال یکجانبه و خودسرانه قدرت از سوی زمامداران بر مردم، عدم استقرار ابعاد گوناگون امنیت، تجاوز و ظلم روز افزون حکام ایالتی و عوامل درباری، فقدان چارچوب‌های قانونی برای اداره حکومت و جامعه، ضعف مفرط بنیان‌های اقتصادی و تسلط و اشراف عوامل حکومتی بر شریان‌های اقتصادی، وجود فساد گسترده در ساختارهای اداری و قضائی، افزایش ظلم و ستم نسبت به تجار محلی، اصناف و کشاورزان، رشد و گسترش حوزه نفوذ بیگانگان در امور سیاسی و اقتصادی، وابستگی ملموس کشور به دول اروپائی، فقدان آگاهی‌های عمومی و افزایش جهل و خرافات در میان عامه مردم و حتی رجال درباری و... احصاء نمود.^۲ براین بنیاد باید اذعان داشت که در این دوران تغییرات عمده‌ای در روال حکمرانی، حادث نگردید و الگوی زمام‌داری، امتداد مرحله تاریخی پیشین بود و عواملی نظیر بحران‌های مالی و نابسامانی اجتماعی و اقتصادی را به همراه داشت. چنین شرایطی به نوبه خود، فشارهای گسترده بیرونی و داخلی را تشدید می‌کرد و از اقتدار مادی و معنوی حکومت در مقابله با دشواری‌های داخلی و خارجی به شدت می‌کاست. لذا، حرکات اجتماعی در مسیر تغییر نظام سیاسی با

^۱ برای مطالعه بیشتر در زمینه تحولات عصر قاجاریه نگاه کنید به: ارفع الدوله (۱۳۴۵)، ایران دیروز، تهران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران، انتشارات پیام. اعتماد السلطنه، محمدحسین (۱۳۴۶)، روزنامه اعتماد السلطنه، تهران، انتشارات امیرکبیر. شمیم، علی اصغر (۱۳۴۳)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات ابن سینا. صفائی، ابراهیم (۱۳۴۶)، اسناد سیاسی، تهران، انتشارات شرق. فرمانروائیان، حافظ (۱۳۴۱)، خاطرات امین الدوله، تهران، انتشارات امیرکبیر. فوران، جان (۱۳۸۳)، همان منبع. ناطق، هما (۱۳۵۷)، از ماست که بر ماست، تهران، انتشارات آگاه. نفیسی، سعید (۱۳۳۵)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات فروغی، دوره ۲ جلدی. ساسانی، خان ملک (۱۳۳۸)، سیاستگران دوره قاجار، تهران، انتشارات طهوری، جلد اول. ساسانی، خان ملک (۱۳۴۶)، سیاستگران دوره قاجار، تهران، شرکت سهامی فردوسی.

^۲ حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، گفتمان مشروطه اسلامی؛ بررسی زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری گفتمان مشروطه اسلامی در عصر مشروطیت ایران، تهران، انتشارات گام نو، ص ۲۰.

ایدئولوژی مشخصی تشکیل یافت.^۱ شاهان قجری به رغم برخی تغییرات قابل توجه در روال حکمرانی و ساختار دیوانسالاری، اولاً توفیق چندانی در مسیر تغییر بافت بدنه اجتماع به دست نیاوردند و دوماً چندان نتوانستند تغییرات در روال‌های حکمرانی را با تغییرات در شرایط اجتماعی - اقتصادی سازگار کنند. ایشان، اگر چه با اتخاذ تدابیر ارزنده‌ای، در راه توسعه و بازسازی قوای نظامی و نیز تحول و نوسازی دیوانی و قضائی گام برداشتند، اما در نهایت نتوانستند تا پایگاه سنتی رژیم سیاسی حاکم را متحول سازند. با این همه، اقدامات و سیاست‌های این سردمداران، موجب تکوین پایه‌ها و ارکان ساخت نوینی از حکومت‌داری گردید و سرانجام، این تحولات، زایش انقلاب مشروطه را از بطن جامعه‌ای با بافت سنتی به همراه داشت.

بند اول - تحول بیمارگونه طبقات اجتماعی

در دوران حکمرانی پادشاهان قجری، ساختار نظام حاکم، پایگاه عشیره‌ای، قبیله‌ای و ایلی خود را حفظ نموده و بر این مبنا، هویت‌های متعارض قبیله‌ای، مانع از استقرار و نهادینه شدن طبقات مستقلی گردید که بتوانند مطالبات و ادعاهای سیاسی خود را در چارچوب یک نظام مدرن، پیگیری نمایند. در این مقطع، ساختار اجتماعی اقتصادی نیز با تحول عمده‌ای روبرو نگردید. به علاوه آنکه، پراکندگی‌های جغرافیائی و ارتباط اندک میان روستاها، شهرها و اجتماعات ایلی، از تکوین بایسته و مطلوب آگاهی ملی، ممانعت به عمل می‌آورد. همچنین اختلافات قومی، در سرزمینی که مملو از اقلیت‌های زبانی است، در کنار اختلافات مذهبی و فرقه‌ای، بر پیچیدگی روابط افزوده و شکاف‌های عمیقی را ایجاد نمود.^۲ چه اینکه بافت ایلی و عشیره‌ای مستقر، از استقرار حکومت ملی دربردارنده مطالبات ناسیونالیسم، استقبال نموده و اساساً ایلات در عداد نیروهای مخالف ناسیونالیسم قرار گرفتند.^۳ افزون بر این، مشکلات ناشی از بی‌سوادی و جهل مفرط و نیز ناآگاهی عمومی عمیق مردم، تاثیر شگرفی بر عدم تکوین بایسته بدنه اجتماعی داشت.^۴

در این زمان، اندیشه‌ورزان متعددی داده‌های اطلاعاتی ارزنده‌ای را در حوزه‌هایی مثل علوم و فنون، صنایع و تجارت، الگوی حکمرانی، حقوق شهروندی و... به مردمان ایران زمین ارائه نمودند. بی‌شک، ارائه این آگاهی‌ها در روزگاری که کشور از عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی و نابسامانی اجتماعی

^۱ آدمیت، فریدون (۱۳۴۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ص ۱۰۳.

^۲ آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، همان منبع، صص ۹-۱۵.

^۳ کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر کویر، صص ۶۰-۵۵.

^۴ زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۷۷)، رسائل مشروطیت؛ هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت، تهران، انتشارات

کویر، ص ۶۳۷.

رنج می‌برد، دستاورد بسیار مهمی در راستای اعتلای سطح کمی و کیفی شعور سیاسی آحاد مردم اجتماع محسوب می‌گردد. نوشته‌های نوگرایانه در عصر قاجار موجب شد تا روند تکوین خودآگاهی ملی در میان طبقات مختلف اجتماعی، شتابان گردیده و در نهایت با تحول این طبقات - هرچند بصورت معیوب - آگاهی‌های عمومی شهروندان توسعه یافته و این امر به نوبه خود، منجر به شکل‌گیری و تدوین گفتمان سیاسی مشروطه‌خواهی در اواخر دوران اقتدار قجریان شد.^۱ رشد نسبی سطح آگاهی‌های مردم، در کنار تحولات حادثه در ساخت اجتماعی حکومت و تطورات معیوب طبقات اجتماع، زمینه‌گذار به نظام دولت مطلقه در سنوات بعدی را فراهم نمود.^۲ همچنین با رشد شهرنشینی و تقویت دیوانسالاری متمرکز، زمینه‌های تحول ساخت اجتماعی پدیدار گردید. خاطرنشان می‌سازد تحولات موصوف، آنقدر عمیق نبود که خودآگاهی ملی را به شکل موثری در ساخت اجتماعی ناهمگون جامعه ایجاد نماید.^۳ همچنین ملاکان اراضی که با سیستم اجاره‌داری زمین‌های تحت تصرف خویش، به تمشیت امور خود می‌پرداختند، یک طبقه اجتماعی شهری محسوب گردیده که تحت تاثیر نفوذ اقتصادی و سیاسی غرب، تا اندازه‌ای متحول شدند.^۴ بازرگانان و تجار نیز نوعاً روابط درهم‌تنیده‌ای با سران حکومت شهری داشتند و ایشان را در سود فعالیت خویش مشارکت می‌دادند. این امر به نوبه خود از شکل‌گیری طبقه مستقل و خودفرمانی در میان تجار و به تبع آن، پیدایش یک طبقه خودآگاه سیاسی جلوگیری می‌نمود. با این وجود به تدریج و با نزدیک شدن به

^۱ آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران، صص ۹۱-۹۰. همچنین برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه ایران، تهران، انتشارات سخن، ص ۲۵. شیرازی، میرزا صالح (۱۳۶۳)، مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، بی نا. حسنی الحسینی، ابوالفتح (بی تا)، سلطان الواعظین، سفرنامه و سیاحت نامه سلطان الواعظین در هند، نسخه خطی، بی نا. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۶)، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایرانی با رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۷۴. شوشتری جزائری، عبداللطیف (۱۲۹۴ هجری قمری)، تحفه العالم، هندوستان، حیدرآباد، بی نا. حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، ص ۳۰. بهبهانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، مرآت الاحوال جهان نما، با مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی قبله. آدمیت، فریدون (۱۳۴۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، همان منبع، ص ۱۴۴.

^۲ ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات سخن، جلد اول، ص ۱۳۵.

^۳ دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، همان منبع، ص ۱۳۷.

^۴ افضلی، رسول (۱۳۸۳)، "رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه های تاریخی شکل گیری دولت مدرن در ایران"، همان منبع، صص ۲۵-۳۵.

انقلاب مشروطه، تحولات چشمگیری در حیطه ابتکار عمل بازرگانان ایجاد گردید. ^۱ همچنین طبقات متوسط شهری و طبقه نوپدید کارگری به رشد خود ادامه دادند. اهمیت طبقه یاد شده از آن حیث بود که اعضای آن جستجوگر افکار آزادی‌خواهانه بودند. ^۲ در مجموع تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی این دوران، نشانگر فراگیر شدن مفاهیم مدرنی نظیر شهروندی، مالکیت خصوصی، قانون، ناسیونالیسم و... بوده که بعدها زمینه‌های ظهور دولت مطلقه را فراهم ساخت. ^۳ بر این بنیاد از منظر تحول در ساخت طبقات اجتماعی، در این دوران، به‌رغم آنکه شیوه تولید همچنان سنتی باقی ماند، لکن حرکت به سوی تکوین نهادهای مدرن روند فرآیندهای یافت.

بند دوم- اصلاحات در ساختار قشون نظامی

تشکیل ارتش ملی با اتکاء به ایدئولوژی ناسیونالیستی، به مثابه یکی از بنیادی‌ترین مولفه‌های شکل‌گیری دولت مدرن قلمداد می‌گردد. در ایران عصر قاجار، پس از به قدرت رسیدن آقامحمدخان که نوید بخش ثبات در جامعه بود، به سبب انعقاد عهدنامه‌های فین کن شتاین میان ایران و فرانسه از یک سو و نیز گلستان و ترکمنچای فیما بین ایران و روسیه از سوی دیگر، نظام سیاسی حاکم در رویارویی مستقیم با دول اروپایی، متحمل خسارات عظیمی گردید. بر این مبنای ایرانیان تدریجاً با مفاهیمی نظیر اتحاد و منافع ملی آشنا شدند که ضرورت اصلاحات عدیده در ساختار قشون نظامی به منظور حفظ امنیت جامعه را متذکر می‌گردید. قوای نظامی قاجاریان، از قشونی ثابت (چیزی شبیه گارد سلطنتی) تشکیل شده بود که هرگز قابل انحلال نبود. افراد این قشون را بنیچه ولایات و اغلب بنیچه عشایر تشکیل می‌دادند. به تدریج ضرورت‌ها و اقتضائات ناشی از فشار مهاجمان خارجی، حکام قجری را به صرافت تاسیس ارتشی یکپارچه انداخت. بدین ترتیب، در دوره عباس میرزا، ضمن استخدام هیات‌ها و مربیان متعدد خارجی، تلاش‌هایی در مسیر ایجاد یک ارتش دائمی صورت پذیرفت و مقرر شد تا مخارج آن از محل درآمدهای دولتی کارسازی گردد. ^۴ بریگارد قزاق تنها نیروی نظامی بود که پس از سفر ناصرالدین شاه به اروپا تحت نظارت روس‌ها تشکیل گردید. بعدها این نیروی

^۱ اشرف، احمد (۱۳۵۹)، همان منبع، صص ۳۰-۲۵.

^۲ ناصحی، ویدا (۱۳۷۱)، "تاثیر مهاجرت بر مدرن شدن ایران" در جهاننگلو، رامین، ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار، ص ۴۰.

^۳ برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان.

^۴ لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۶۲)، مالک و زارع مدیران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نشر علمی و فرهنگی، صص ۲۶۶-۲۶۵.

نظامی با به قدرت رسیدن رضا قزاق، به هسته اولیه ایجاد ارتش دائمی مبدل شد.^۱ به هر روی اندیشه ایجاد حکومتی اقتدارگرا و مطلقه که دارای ابزارهای لازم یعنی ارتش دائمی و... باشد، در طول دوران حکومت قاجاریان، مورد توجه نظام حاکمه بود. در این راستا بیش از ۶۰٪ درآمدهای حکومت، به ارتش و قشون نظامی اختصاص داشت.^۲

در اینجا بد نیست اشاره‌ای هر چند کوتاه به ترتیبات حل و فصل مسائل نظامی در دولت قاجار بیندازیم به ویژه با نظر به جنبش‌های نان. در اواسط حکومت قاجار، به تدریج با شدت یافتن عدم توازن تجاری و ظهور قحطی‌های بزرگی که کل جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌داد و البته امواج اپیدمی‌های بزرگ، مسئله تغذیه اولیه جمعیت شهری مانند اغلب نقاط جهان به یکی از کلیدی‌ترین بحران‌های حاکمیت تبدیل شد. این امر به خصوص از جهت امتیازات ویژه‌ای که دولت‌های خارجی و شهروندان ایشان به دست آورده بودند و نیز شکست‌ها در مبارزات با دول خارجی، بیشتر جنبه حیاتی یافته بود. این جنبش‌ها به قول کرونین از دو جهت واجد اهمیت بودند: شورش‌های نان نگاهی اجمالی به زندگی کسانی دارند که در تاریخ و تاریخ‌نگاری تغییرات اجتماعی در ایران بازنمایی نشده‌اند. آن‌ها نخست، به واسطه نقش فعال زنان، چالشی مهمی پیش‌روی درک متعارف از روابط جنسیتی قرار می‌دهند. اما در معنای دیگری نیز، از ما می‌خواهند که در تفسیرهای موجود از تاریخ اواخر قرن نوزدهم/اوایل قرن بیستم تجدیدنظر کنیم.^۳ مسئله مهم این است که در دیوانسالاری سنتی ایرانی همواره پیوندی تعریف شده بین وظایف حکومت و مردمان شهری وجود داشت. در ادبیات موضوع، اغلب به ظلم و ستم یک‌سویه مقامات محلی و استانی و کشوری در حق مردم روستایی سخن گفته شده است اما در شهرها استفاده از زور به تنهایی کافی نبود و مسئولیتی متقابلی به عهده حکومت جهت تامین امنیت غذایی وجود داشت و به همین جهت همواره نقش‌های اداری مشخص و بدیلی نیز در این راستا تعریف شده بود. «آن‌ها {فقراى شهری} اعتراضات خود را متوجه مقامات می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که مسئولیت شناخته‌شده خود را در راستای جلوگیری از احتکار و "تعیین قیمت‌ها" و سپس اعمال آن در بازار، به انجام رسانند. شورش‌های نان در ایران تقریباً همواره، به واقع «شورش قیمت‌ها» بود». این شورش‌های شهری مستلزم وجود دستگاهی قانونی و حقیقی با اقتداری قابل توجه در سطح روستاها و بخش‌های مختلف کشور بود. در پاسخ به این مسئله است که نقش‌های مشهور

^۱ دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، همان منبع، ص ۱۴۴.

^۲ See: Issawi, C. (1971). The Economic History Of Iran, 1800-1914, London, University of Chicago, Chapter 8.

^۳ Cronin, Stephanie (2018) Bread and justice in Qajar Iran, moral economy, the free market and the hungry poor, Middle Eastern Studies, p.26

اداری مشخصی ظاهر می‌شوند: «مسئولیت قانونی دولت برای نظارت بر بازار در آموزه‌ی دینی گنجانده شده بود که نمونه آن حصبه و مظهر آن محتسب بود»^۱.

در چنین شرایطی حکومت در درجه اول به سرکوب مبادرت می‌ورزید: «مقامات مرکزی به استفاده از شبه‌نظامیان استانی برای حفظ نظم در استان‌ها و ایجاد توازن بین قدرت قبایل ادامه دادند. آن‌ها با تقسیم قدرت نظامی و مدنی بین بیگلربیگی (فرماندار عالی استان) و سردار (فرمانده عالی نظامی استان) یک اداره متوازن و وفادار را تضمین کردند.... علی‌رغم تغییراتی که در جامعه قاجار در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد، هر سه بخش ارتش نامنظم - یعنی شبه‌نظامیان ولایتی، نیروهای قبیله‌ای و گارد شاهی به فعالیت خود تا اواخر قرن بیستم ادامه دادند»^۲.

اما راه‌حل‌های حکومت در رابطه با حل مسئله شورش‌های نان، به دلیل عدم تشکیل یک ارتش ثابت دائمی منظم (اتفاقی که در عصر رژیم پهلوی و قدرت گرفتن رضاشاه به رخ داد) و عدم توازن تجاری موثر برای پرداخت دستمزدی منظم به سپاهیان، سمت‌وسوی مسالمت‌آمیزتری نیز می‌گرفت. در این شرایط ساختار ملوک‌الطوایفی حکومت و آنچه با نام سیاست تفرقه‌بنداز و حکومت کن خوانده می‌شود، به کار بسته می‌شد: «با توجه به ضعف عمومی قدرت اجبارکننده دولت، مقامات آماده به‌کارگیری انواع تاکتیک‌ها برای جلب رضایت جمعیتی بودند که نمی‌توانستند آن‌ها را سرکوب کنند. سیاست مذاکره یک گزینه باقی ماند و گفت‌وگو پدیرگرای ممکن بود به طور موقت احیا شود. در سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۷ در شیراز، فرماندار و جمعیت، به‌ویژه «بیوه‌ها، یتیم‌ها و «زنان غیبت‌گو»ی شهر»، طی چند ماه درگیر یک بازی مفصل از شورش، وعده و امتیاز شدند. واکنش رایج دیگر توسط تهران، عزل یک استاندار بود»^۳.

بند سوم- نوسازی ساختار اداری، مالی، قانونی و قضائی

با استقرار سلسله قاجاریان، از میان نخبگان تاثیرگذار در فرآیند قدرت سیاسی، عباس میرزا مبادرت به انجام اصلاحات عدیده اداری و نظامی نمود. اگر چه اقدامات وی، تنها به محل حکومتش یعنی تبریز، محدود ماند و توسعه چندانی نیافت. در ادامه قائم مقام ثانی در دوره سلطنت محمدشاه قاجار، روند اصلاح ساختار دیوانی را در دستور کار قرار داد. با این وجود تلاش‌های وی در این راستا، به مانند مجاهدات حاج میرزا آغاسی، عقیم باقی ماند. بعدها امیر کبیر در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، پس از فرونشاندن فائله بابیه، پادشاه را متقاعد نمود تا اختیارات وسیع‌تری را در حوزه امور لشکری و

^۱ Cronin, 2018, p.26

^۲ Rabi, Uzi and Ter-Oganov, Nugzar (2012), The Military of Qajar Iran: The Features of an Irregular Army from the Eighteenth to the Early Twentieth Century, Iranian Studies, p. 354

^۳ Cronin, 2018: p.12

کشوری، به صدر اعظم اعطا نماید. امیر کبیر که مظاهر مدرنیته را در سفرهای خود به تفلیس، استانبول و... مشاهده نموده بود، در مسیر نهادینه‌سازی اصلاحات وسیع با هدف ایجاد دولتی مدرن، مجاهدتی موثر داشت. وی با تحول در ساختار نظام قضائی، بر این باور بود که سیستم قضائی می‌باید بر اساس قوانین مدرن اداره گردد. در این راستا وی با سازمان‌دهی دیوانخانه عدالت یا دیوانخانه بزرگ پادشاهی و انجام اصلاحاتی در محاکم، کنترل نظام حاکم بر حوزه قضائی را ارتقا داد. همچنین وی با الغای فروش مناصب دولتی، کاهش مستمری‌های کلان درباریان و ساماندهی اوضاع مالی کشور و نیز تلاش برای ایجاد نظام دیوانی مبتنی بر شایسته‌سالاری و قاعده‌مند که به دور از روابط و مناسبات شخصی و قبیله‌ای است، زمینه‌ساز ظهور پاره‌ای از هنجارهای مدرن اداری گردید و در راستای نوسازی اداری و قضائی به عنوان مولفه‌های بنیادین تکوین دولت ملی گام‌های بلندی برداشت.^۱ در اینجا بد نیست به سلسله‌ای از اصلاحات اشاره کنیم که هدف از آن تقویت قدرت مرکزی و تعریف شکل و درجه‌ای از کارآمدی در شاخه‌های مشخصی از حوزه اداری بود. ایجاد کابینه به سبک اروپایی با رهبری نخست‌وزیر (۱۸۷۳) و یک شورای مشورتی و یک شورای استانی (۱۸۷۵).

استقلال امیرکبیر در قدرت و انحصار او بر بوروکراسی، مالیه و ارتش، خبر از ظهور یک نخست‌وزیر خودمختار تسلیم‌ناپذیر در برابر شاه و نظام حامی‌پروری می‌داد که او آن‌ها را رهبری می‌کرد. با این حال، سقوط امیرکبیر نقاط ضعف قدرت وزیری را حتی در زمینه اقتدارگرایانه و اصلاح‌محور آن برای رهایی دولت از قدرت خودسرانه شاه و منافع خاص نخبگان حاکم نشان داد. هنگامی که امیرکبیر نتوانست کنترل خود را بر ارتش به عنوان پایگاهی جایگزین برای حمایت نامنظم شاه حفظ کند، افول و سقوط نهایی او فقط به مسئله زمان تبدیل شد (ص ۵۹۶)^۲

فریدون آدمیت در خصوص موج قانون‌نویسی و قانون‌گرایی در این دوران چنین نگاشته است: "ناصرالدین شاه پس از مراجعت از سفر به ممالک اروپائی، عنوان نمود: در این سفر، آنچه ملاحظه کردیم، نظم و ترقی دول اروپائی، به جهت برخورداری از قانون بود. ما هم عزم خود را جزم می‌نمائیم که در ایران قانونی ایجاد نموده و از روی قانون رفتار نمائیم. شما هم بنشینید و قانونی بنویسید. بر این اساس، هیاتی پنج نفره به ریاست ملک آرا، مامور تدوین قانون جدید شدند. پس از چندی ملک آرا استعفا داد و امین‌الدوله جایگزین وی شد. همکاران امین‌الدوله، نوعاً از میان تربیت‌یافتگان نوین انتخاب شده بودند. ایشان، مجموعه‌ای از قوانین مدون ناپلئون و برخی دیگر از قوانین اساسی ممالک

¹ Floor, W. (1992), Change and Development in Judicial System Of Qajar Iran (1800-1925), in: E. Bosworth And C. Hillenbrand (eds), Qajar Iran (Political, Social, And Cultural Change), Costa Mesa, pp. 118-119.

² Amanat, Abbas (1991), The Downfall of Mirza Taqi Khan Amir Kabir and the Problem of Ministerial Authority in Qajar Iran, International Journal of Middle East Studies, Vol. 23, No. 4 (Nov., 1991), p. 596

اروپائی، به همراه قانون اساسی مدحت پاشا و همچنین قوانینی که در کشورهای مسلمان مستعمره فرانسه جاری بوده و نیز قوانینی را که انگلیسیان برای جامعه مسلمانان هند تعبیه نموده بودند، به عنوان ماخذ اصلی مورد استفاده قرار دادند.^۱ با این وجود، باید دقت داشت که، صرف اصلاح نظام قضائی و تعبیه قوانین و مقررات مدرن، به مفهوم تحول محتوایی در الگوی حکومت‌داری نیست. چه اینکه، در این دوران، ساخت اقتدار عالی سیاسی و اجرائی، در ید استیلای بلامنازع هیات حاکمه بوده و این امر موجبات بسط و گسترش بیش از پیش قدرت زمامداران گردید.^۲ پس از قتل امیرکبیر، آقاخان نوری این هنجارهای نوظهور را به نسیان سپرد.

مبارزه برای تسلط بر دولت، به قدمت خود نهاد وزارت، در دوران قاجار ادامه داشت. برخلاف خط نسبتاً واضحی که توسط عثمانی‌ها بین کاخ سلطان و بارگاه عالی کشیده شده بود، در الگوی ایرانی، تمایز بین دربار شاه و اداره دولتی (دیوان) به ریاست وزیر، مبهم باقی مانده بود. حتی در قرن نوزدهم، تمایز بین دو نوع وزیر در نظریه کلاسیک حکومت - صرفاً به عنوان یک نهاد اجرایی که مجری اراده سلطان است (تنفیذ وزارت) و به عنوان یک منصب با تفویض اختیار کامل از طرف سلطان (تفویض وزارت)، واضح نبود (ص ۵۷۷).^۳ بعد از نوری، شاه منصب صدارت را لغو و امور را به شش وزیر سپرد. در این مرحله کشور شاهد توسعه فرآیند آزمون و خطای اداری گردید.^۴ در این برهه زمانی، اگر چه اصلاحات حادثه در امور مالی، اداری و قضائی باعث نگردید تا دستگاه دیوانی و قضائی جلوه مدرنی یابد، لیکن اقدامات برخی نخبگان نظیر امیر کبیر و سپهسالار، در مدرن نمودن نهادها و نیز نهادینه ساختن هنجارهای مدرن، پاره‌ای از زمینه‌های تکوین دولت مدرن را ولو به شکلی ناقص، ایجاد نمود.^۵

بند چهارم - عدم تحول کارکردی پایگاه مشروعیت سنتی

تفکیک کارویژه‌ها، مشروعیت عقلانی را به‌عنوان یکی از مولفه‌های بنیادین تکوین دولت مدرن به دنبال خواهد داشت. در اندیشه وبر، ضمن تفکیک و تمییز مظاهر سه‌گانه مشروعیت (سنتی،

^۱ آدمیت، فریدون (۱۳۴۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، همان منبع، صص ۱۳-۱۲.

^۲ کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۸۴)، منبع پیشین، ص ۱۱۵.

^۳ Amanat, 1991, P. 577

^۴ Sheikholeslami, R. (1997), The Structure Of Central Authority in Qajar Iran (1871-1896), Atalavita, Scholars Press, pp. 140-148.

^۵ آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه ایران، همان منبع، ص ۲۰۳.

کاریزماتیک و عقلانی)، ظهور دولت مدرن، تنها در سایه گذار از مشروعیت سنتی و کاریزماتیک به مشروعیت عقلانی، عملی دانسته شده است.^۱

عدم توفیق قاجاریان در تحول پایگاه مشروعیت سنتی قدرت سیاسی‌شان را می‌توان معلول عوامل ذیل الذکر دانست؛^۲

نخستین عامل را باید در خواسته‌ها و کارکردهای سنتی حکومت جستجو نمود. حکام سیاسی در عصر قاجار به سبب آنکه از یک سو، یکپارچگی و همبستگی ملی، به‌ویژه در مواقع مواجهه با تهدیدات مرزی از جانب دول روس و انگلیس، تنها از طریق اتکاء به فتاوی‌ای مراجع تقلید عملی بوده و فقدان این انگیزه‌های مذهبی، عدم بسیج توده‌های مردم را در پی دارد و از سوی دیگر، به دلیل ترس از به چالش کشیده شدن حاکمیت استبدادی‌شان، نسبت به تغییر پایگاه سنتی مشروعیت حکومت مستقر، مقاومت می‌نمودند.^۳ همچنین در این دوران، حکام قجری "حق و قدرت داشتند که بر مبنای میل شخصی خود، فرمان ضبط و مصادره اموال کلیه اشخاص را صادر نمایند. مردمانی که صحیح، صاحب همه چیز بودند، ممکن بود شب هنگام، بی‌آنکه بلائی از آسمان نازل گردد، دارائی، ثروت، آبرو و حیثیت خویش را از کف دهند. هیچ کس در واقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ گونه تأمین و تضمینی برای حفظ ثروت، حیثیت و نوامیس مردم وجود نداشت"^۴. در مجموع باید اذعان داشت که در این دوران ترتیبات نظام سرمایه‌داری، در سطح اجتماع، نهادینه نگردیده و تحول بنیادینی در شکل و محتوای نظام سیاسی حاکم، حادث نشد.^۵ همچنین مشروعیت سنتی حکومت در عصر قاجار، تحول شایانی نیافت. با این وجود به سبب ظهور نهضت‌های مختلف نظیر نهضت تنباکو و بروز حوادث

^۱ لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ص ۲۲۰.

^۲ دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، همان منبع، صص ۱۵۰-۱۴۸. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: آدمیت، فریدون (۱۳۵۳)، امیرکبیر و ایران، تهران، نشر خوارزمی، صص ۲۲۰-۲۱۸. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۵۷)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران، نشر جاودان خرد، صص ۱۵۰-۱۴۵. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، همان منبع، ص ۷۰. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۵۷)، منبع پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۶.

^۳ حائری، عبد الهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروعیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، نشر امیرکبیر، صص ۱۵۲-۱۵۵. همچنین: زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیسم، تهران، نشر روزنه، صص ۲۱۰-۲۰۵.

^۴ احتشام السلطنه، میرزا محمود خان (۱۳۶۷)، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، انتشارات زدار، ص ۱۲۴. همچنین: ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، همان منبع، صص ۷۵-۴۶-۴۵. و نیز: حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، ص ۱۳.

^۵ طباطبائی، سید جواد (۱۳۸۰)، دیباچه ای بر نظریه انحطاط در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر، ص ۳۷۲.

گوناگون همچون انقلاب مشروطه، این پایه مشروعیت، تا حدود زیادی به چالش کشیده شد و بستر را برای تغییرات بعدی در این حوزه هموار ساخت؛ به طوری که پس از انقلاب مشروطه یکی از مطالبات اساسی و بنیادین روشنفکران، تغییر پایگاه سنتی حکومت عنوان شد که این امر به نوبه خود، یکی از شاخصه‌های زیربنایی دولت‌سازی محسوب می‌شود.

گفتار دوم: دیوانسالاری در دوره مشروطه؛^۱ سرآغاز پیدایش و نهادینه شدن

همنوائی روزافزون شاهان قجری با شرکت‌ها و دولت‌های خارجی، افول سطح کمی و کیفی تولیدات داخلی، نابودی ساخت‌های اقتصادی و تجاری، فقر دامنه‌دار مردم، به مخاطره افتادن باورها و اعتقادات دینی، تحت‌الشعاع قرار گرفتن استقلال جامعه و... حکومت مرکزی قاجاریان را با انحطاط مواجه ساخت و میزان بدهی‌های آن را به دول اجنبی افزایش داد. ادامه این روند، تشدید بحران‌های اجتماعی را در پی داشت. این نارضایتی همگانی آحاد مردم، گروه‌های اجتماعی، علمای دینی، فعالان اقتصادی و بازار، اشراف زمین‌دار و... مطالبه سراسری ضرورت تقید اقتدار هیات زمامداری به قانون و جلوگیری از خودکامگی و استبداد حکام را به همراه آورد.^۲

سیاست‌های نامطلوب هیات زمامداری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اتخاذ تدابیری نظیر وضع تعرفه تجاری بیشتر بر تجار بومی، انحصار گسترده بر معابر مالیاتی، افزایش مالیات بر اراضی زراعی، کاهش مستمری وابستگان، اعمال نظارت بر املاک موقوفه، استقراض گسترده از منابع مالی بیرونی، برخورد خشن با هرگونه صدای مخالف، تحت کنترل قرار دادن وسیع فعالیت‌های عمومی و...

^۱ برای اطلاعات بیشتر درخصوص تحولات انقلاب مشروطه نگاه کنید به: دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۲۸)، حیات یحیی، تهران انتشارات ابن سینا، دوره ۴ جلدی. صفائی، ابراهیم (۱۳۴۹)، اسناد نویافته، تهران، انتشارات سخن. صفائی، ابراهیم (۱۳۴۴)، رهبران مشروطه، تهران، انتشارات شرق. مجد الاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، دوره ۳ جلدی. ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، همان منبع، دوره ۵ جلدی. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶)، همان منبع. طهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی (۱۳۷۱)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه ای از ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت انتشار.

^۲ الگار، حامد (۱۳۶۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، صص ۳۵۹-۲۵۷. همچنین: حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران، همان منبع، صص ۸۵-۶۵. و نیز: کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵)، همان منبع، صص ۱۴۶-۱۱۹.

بر نابسامانی فزاینده سیاسی و اقتصادی و افزایش فقر عمومی تأثیر چشمگیری داشت.^۱ همچنین در این برهه سرنوشت ساز تاریخی، عواملی نظیر ترور ناصرالدین‌شاه، بدرفتاری حکومت در عصر صدراعظمی عین‌الدوله با مردم و به‌ویژه بازاریان و اعمال و رفتار سرکوبگرایانه آن نسبت به اқشار مختلف جامعه، مهاجرت علماء از تهران به شاه عبدالعظیم، تشکیل عدالت‌خانه در زمان مظفرالدین شاه و... موجب استعفای عین‌الدوله گردیده و یک هفته بعد از آن به تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، فرمان مشروطیت به امضاء مظفرالدین شاه رسید.^۲ وی در این فرمان، تصمیم خود را پیرامون برپاکردن مجلس شورای ملی، متشکل از منتخبین هشت گروه اجتماعی، یعنی شاهزادگان، علماء، قاجاریان، اعیان، اشراف، ملاکین، تجار و اصناف اعلان و ابراز نمود.^۳ به نظر می‌رسد، نخستین موج دموکراسی خواهی در ایران، ریشه در جنبش آزادی خواهانه قرن نوزدهم میلادی دارد که به تکوین انقلاب مشروطه انجامید.^۴

بند اول- ماهیت متصلب و انعطاف ناپذیر نظام سیاسی مستقر

نظام سیاسی حاکم بر جامعه ایران، در بجنوبه وقوع انقلاب مشروطه و حتی سال‌ها پس از آن، از حیث ساختار قدرت، نوعی حکومت ملوک الطوائفی متمایل به تمرکز و از منظر شیوه اعمال قدرت، علیرغم وجود پاره‌ای محدودیت‌های سنتی، عرفی و مذهبی، همچنان استبدادی یا پاتریمونیالیستی بود. ماهیت نظام سیاسی، مانع از شکل‌گیری طبقات مستقل نیرومندی همچون اعیان، اشراف، مالکان زمین دار، اصناف، بازرگانان، روحانیون و روسای ایلات و عشایر می‌گردید، به طوری که قدرت حاکم، همواره از طریق ایجاد موازنه قوا و عندالاقضاء سیاست تفرقه اندازی، موقعیت خویش را تثبیت می‌نمود.^۵

^۱ آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمسی آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران، نشر مرکز، ص ۶۸. همچنین: حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، ص ۴۲.

^۲ در این زمینه نگاه کنید به: کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. همچنین: کسروی، احمد (۱۳۶۴)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر. و نیز: رائین، اسماعیل (۱۳۵۵)، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

^۳ رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۶۲.

^۴ شهرام نیا، مسعود (۱۳۸۶)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ص ۲۶۵.

^۵ بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، همان منبع، ص ۴۷.

در این برهه تاریخی میل و اراده پادشاه، در حکم قانون به شمار می‌رفت. بر این اساس، ماهیت نظام سیاسی، اگرچه خودکامه و استبدادی بود، لیکن مطلقه به شمار نمی‌آمد، چرا که استقرار نظام مطلقه، مستلزم تمرکز و انحصار در منابع قدرت، دیوانسالاری و تشکیل ارتش یکپارچه ملی بوده که این اقتضانات، به‌طور بایسته در جامعه آن روز نضح نگرفته بود. قاجاریان بر جامعه‌ای ضعیف و تکه‌پاره فرمان می‌راندند. ایشان نظام خویش را با بهره‌گیری از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، در حالت تعادل حفظ می‌نمودند و بدین‌سان خود را از ضرورت تاسیس ارتش ملی و یا دیوانسالاری بی‌نیاز می‌دیدند.^۱ این ماهیت انعطاف‌ناپذیر قدرت سیاسی موجب می‌گردید تا برای احراز مناصب دیوانی، اصل وابستگی به خاندان شاه، ضرورتی غیرقابل اغماض داشته باشد.^۲ ماهیت متصلب رژیم سیاسی حاکم، آن‌چنان مردم را در مضیقه قرار داده بود که تقاضای عمومی و آرمان مطلوب ایشان، تحقق انقلابی فکری با هدف زوال وضع حاضر به شمار می‌آمد. استمداد هیات زمامداری از علما، امرا و زعمای محلی برای در تنگنا قرار دادن شهروندان، احساسات ضد حکومتی را بیش از پیش تقویت می‌کرد. سیاست‌های حکمرانان، موجی از بی‌اعتمادی را در میان آحاد مردم گستراند، به‌طوری‌که شعار ضرورت تغییر در بافت حکومتی، به‌طور فزاینده‌ای از مقبولیت عمومی برخوردار گردید.^۳

بند دوم- زمره‌های تغییر در پایگاه مشروعیت سنتی قدرت

تحولات حادثه در دوران مشروطیت، از حیث تضعیف پایه‌های مشروعیت سنتی حکومت قاجاریان و جایگزینی منابع مدرنی نظیر قانون و کارآمدی توسط روشنفکران دگراندیش، بستر لازم را جهت تکویت دولت ملی فراهم آورد. ورود مفاهیم نوینی نظیر آزادی، قانون، دموکراسی، شهروندی و... به تدریج بنیان‌های قدرت سنتی را سست نمودند. در این دوران، برخلاف عصر زمامداری ناصرالدین شاه قاجار، که حرف مشروطه و قانون، تنها در خلوت بیان می‌گردید، سخن از آزادی و قانون صراحتاً و علناً مطرح و حتی در روزنامه‌های فارسی‌زبان که از خارج مرزهای جغرافیایی وارد کشور می‌شدند، نیز کتابت می‌شد. جنبش مشروطه‌خواهی، محصول مشاهدات دقیق و اشراف کافی مقامات اصلاح‌طلب ایرانی درباره ابتناء نظام اروپائی بر قانون بوده و به مثابه نخستین قیام در تاریخ جامعه ایرانی است که

^۱ بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، منبع پیشین، ص ۴۸.

^۲ فوران، جان (۱۳۸۳)، همان منبع، ص ۲۱۵.

^۳ زنجانی، شیخ ابراهیم (۱۳۸۰)، خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی یا سرنوشت زندگانی من، به کوشش غلام حسین میرزا صالح، تهران، نشر کویر، ص ۱۹۵. همچنین: ناصرالملک، ابوقاسم خان و ایروانی، محمد آقا (۱۳۸۰)، دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش دکتر عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، صص ۶۹-۷۰.

پرچمدار از میان برداشتن حکومت خودکامه و استقرار نظامی پای‌بند به چارچوب و اصول قانونی می‌باشد.^۱

به نظر می‌رسد بارزترین جلوه‌های مدرن و شاخص‌ترین هنجارهای نوینی که دگرگونی در ساختار سنتی مشروعیت نظام سیاسی را تسریع بخشیده و تحولی بنیادین در حرکت جامعه به سوی هموائی با انگاره‌های مدرنیته ایجاد کرده و بدین سان زمینه لازم و بستر بایسته‌ای را به منظور تعبیه نظام حکمرانی متمایز از استبداد پاتریمونالیستی پیشین فراهم کرده، تدوین نخستین قانون اساسی ایران زمین می‌باشد.^۲ در مسیر تدوین قانون اساسی مشروطیت، در وهله نخست از قانون اساسی ۱۸۳۱ میلادی بلژیک الگوبرداری گردید. با این وجود قوانین اساسی فرانسه، بلغارستان و عثمانی نیز از نظر واضعان قانون موصوف، مغفول نماندند.^۳ قانون اساسی مشروطیت که بیشتر ناظر بر طرز عملکرد مجالس شورای ملی و سنا بود، مشتمل بر ۵۱ ماده، در هشتم دی ماه ۱۲۸۵ هجری شمسی برابر با ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ هجری قمری به امضاء مظفرالدین شاه رسید. این قانون در بدو پیدایش به نظام‌نامه شهرت یافت. خاطر نشان می‌سازد از آنجایی که مشروطه‌خواهان به مجرد امضاء فرمان مشروطیت، در نهایت شتابزدگی پیش‌نویس قانون مذکور را تهیه و تنظیم نمودند، مباحثی همچون حقوق ملت، رابطه اختیارات حکومت با مردم و سایر ترتیبات معمول و مرسوم در قوانین اساسی جهان آن روزگار، در آن مغفول واقع گردیده و مهجور ماندند. بر این اساس، بعدها متمم قانون اساسی متشکل از یکصد و هفت اصل، پس از تصویب در مجلس شورای ملی، به تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۶ هجری شمسی برابر با

^۱ دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، همان منبع، صص ۱۵۶-۱۵۲. همچنین نگاه کنید به: زنجانی، شیخ ابراهیم (۱۳۸۰)، همان منبع، ص ۸۶ و نیز: کاتوزیان، محمدعلی (همايون) (۱۳۸۴) منبع پیشین، همان منبع، ص ۱۲۶.

^۲ خاطر نشان می‌سازد جامعه ایرانی در مسیر گذار به مدرنیته، پیش از قانون اساسی مشروطیت، در زمینه سنت قانون نویسی، شاهد شکل‌گیری سندی بود که از آن با عنوان "قانون اساسی عصر ناصرالدین شاه" تعبیر می‌گردید. اساساً در عهد ناصری در مسیر تدوین قوانین دو تلاش عمده صورت پذیرفت. توضیح آنکه، در اولین گام، به سال ۱۲۷۹ هجری قمری، مجموعه قوانینی از مقررات عرفی با نام "کتابچه دستورالعمل دیوان خانه عدلیه" تدوین و در دومین قدم، شورای دولتی، مبادرت به ترجمه کد ناپلئون و قوانین دولت عثمانی نمود. اگرچه این اقدامات در نهایت به جایی نرسید، لیکن بسیاری از مورخین بر این باور پای می‌فشارند که تدابیر موصوف، در تاریخ حقوقی ایران زمین، پس از صدور یاسای چنگیز و غازان و تزوکات تیمور بی سابقه قلمداد می‌شوند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: نبی‌لو، حسین (۱۳۸۷)، همان منبع، صص ۱۱۴-۱۱۳. همچنین: امین، سیدحسن (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، تهران، انتشارات دائرة المعارف ایران شناسی، صص ۴۲۵-۴۲۴.

^۳ Afary, J. (2005), "Civil Liberties and The Making Of Iran's First Constitution", in Comparative Studies Of South Asia, Africa, and The Middle East, Vol. 25, No. 2, PP. 341- 359.

۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری به امضای محمدعلی شاه رسید و رسمیت یافت. متعاقب این امر نیز، به کرات پاره‌ای از مواد قانون موصوف با تشکیل مجلس موسسان تغییر یافته و زعمای ملک و ملت در صدد برآمدند تا آن را با مطالبات روز مطابقت دهند.

مهم‌ترین محورهای مورد توجه در قانون اساسی مشروطیت به مباحث ناظر پیرامون کیفیت تشکیل مجلس شورای ملی قانون‌گذاری،^۱ قسم‌نامه نمایندگان،^۲ مصونیت قضائی نمایندگان،^۳ وظایف و تکالیف مجلسیان، حدود ابتکار عمل ایشان و نیز حقوق مشارالیه‌م در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...^۴ نحوه اظهار مطالب توسط آحاد شهروندان خطاب به مجلس شورای ملی،^۵ نحوه تشکیل جلسات غیر علنی و محرمانه،^۶ شرایط طرح مطالب از سوی نمایندگان و نیز هریک از وزراء در صحن مجلس تقنینی،^۷ کیفیات تشکیل مجلس سنا و مکانیزم تعاملات و ارتباطات آن با مجلس شورای ملی،^۸ طریقه انحلال مجلسین از سوی پادشاه شاهنشاهی^۹ و... اشاره دارد.^{۱۰}

متمم قانون اساسی مشروطیت مشتمل بر فصول متعدد در قالب یک‌صد و هفت اصل، ترتیباتی را به منظور تکمیل قانون اساسی پیش‌گفته تدارک دیده است. توضیح آنکه، ضوابطی در خصوص مذهب رسمی کشور، ضرورت نظارت پنج فقیه مجتهد و متدین آگاه به مقتضیات زمان بر مصوبات مجلس

^۱ اصول اول الی دهم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۵/۱۰/۸.

^۲ اصل یازدهم قانون اساسی مشروطیت.

^۳ اصل دوازدهم قانون اساسی مشروطیت.

^۴ اصول سیزدهم الی سی و یکم قانون اساسی مشروطیت.

^۵ اصل سی و دوم قانون اساسی مشروطیت.

^۶ اصول سی و چهارم و سی و پنجم قانون اساسی مشروطیت.

^۷ اصول سی و ششم، سی و هفتم و سی و نهم الی چهل و دوم قانون اساسی مشروطیت.

^۸ اصول چهل و سوم الی پنجاه و یکم قانون اساسی مشروطیت.

^۹ اصل چهل و هشتم قانون اساسی مشروطیت. شایان ذکر است به موجب تصمیم مجلس موسسان به تاریخ ۱۳۲۸/۲/۱۸ اصل موصوف فسخ گردیده است. با این وجود در صورت عدم حصول اتفاق نظر در باب مسائلی خاص، عالی‌ترین مقام سیاسی و اجرائی کشور، همچنان صلاحیت و ابتکار عمل انحلال هریک از مجالس را عهده دار است.

^{۱۰} خاطرنشان می‌سازد سال‌ها بعد، مطابق اصل الحاقی به متمم قانون اساسی به تاریخ ۱۳۳۶/۲/۲۶ مجلس واحدی مشتمل بر مجالس سنا و شورای ملی تشکیل و بر اساس آن اصول چهارم، پنجم، ششم و هفتم قانون اساسی و تفسیر مربوط به اصول هفتم، هشتم و چهل و نهم متمم قانون اساسی اصلاح گردید. همچنین مطابق اصل پنجم جدید التصویب، طول دوره نمایندگی مجلس شورای ملی از دو به چهار سال افزایش یافت.

شورای ملی به منظور انطباق آن‌ها با موازین و اصول شرع انور، لزوم احترام به مرزبندی‌های جغرافیایی جامعه، ایالات و بلوکات و ضرورت تمکین از قانون موضوعه در باب هرگونه اصلاح خطوط مرزی، تعیین پایتخت سیاسی کشور، الوان پرچم ایران، لایتغیر بودن جزئی و کلی اساس مشروطیت و... در قالب کلیات و اصول راهبردی ترسیم گردیدند.^۱

همچنین متمم موصوف ترتیباتی را در مورد حقوق بنیادین ملت و آحاد اعضای جامعه در ابعاد گوناگون و متجزائی اعم از تساوی حقوق کلیه شهروندان، مصونیت جان، مال، حیثیت، شرف و مسکن افراد از هرگونه تعرض، عدم بازداشت خودسرانه مردم، حق شهروندان در خصوص مراجعه به محاکم صالحه و بهره‌مندی از محاکمه‌ای عادلانه و منصفانه، رسمیت یافتن اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، ممنوعیت ورود خودسرانه و بدون مجوز به مسکن اشخاص، ممنوعیت تبعید یا نفی بلد مردم، احترام به مالکیت مشروع و قانونی شهروندان، ممنوعیت ضبط املاک و مصادره اموال اشخاص، آزادی آموزش و تحصیل علوم و معارف، تبعیه حق بر آموزش همگانی و عمومی و نیز لزوم تاسیس مدارس و واحدهای آموزشی به هزینه دولت، آزادی مطبوعات، کتب و نشریات در بیان مطالب، آزادی انجمن‌ها، احزاب، سندیکاها، جمعیت‌ها و...، مصون بودن مراسلات و مکاتبات افراد از هر نوع تعرض، ممنوعیت استراق سمع، شناسائی اجازه تحصیل تابعیت برای اتباع بیگانه، مسئولیت مقامات عمومی و دولتی در قبال افکار عمومی و آحاد مردم و... تدارک دیده است.^۲

در متمم یادشده، اصل تفکیک قوا، در چارچوب تقسیم وظائف میان قوای سه‌گانه مملکتی مشتمل بر قوه مقننه، قوه قضائیه (حکمی) و قوه اجرائیه به رسمیت شناخته شده است.^۳ همچنین حقوق و تکالیف نمایندگان مجلسین در باب وکالت ایشان از تمام آحاد مردم، عدم توانائی عضویت مشارالیه به طور همزمان در دو مجلس، ممنوعیت جمع مشاغل برای نمایندگان، ابتکار عمل تام آن‌ها در مورد تحقیق و تفحص در کلیه امور مملکتی و... مورد تصریح قرار گرفته است.^۴ با این وجود باید توجه داشت که علیرغم پذیرش تفکیک قوا میان اندام‌های حکومتی، شاهد تمرکز قدرت سیاسی و انباشت اقتدار اجرائی نزد پادشاه هستیم.^۵ تبلور و عینیت این امر را می‌توان در ابتکار عمل بلامنازع پادشاه در مورد

^۱ اصول اول الی هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۶/۷/۱۴.

^۲ اصول هشتم الی بیست و پنجم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۳ اصول بیست و ششم الی بیست و هشتم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۴ اصول سی ام الی سی و چهارم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۵ اصول سی و ششم، سی و هفتم و سی و هشتم متمم قانون اساسی مشروطیت. خاطر نشان می‌سازد اصول سه‌گانه یاد شده، به موجب ماده واحده مصوبه مجلس موسسان به تاریخ ۱۳۰۴/۹/۲۱ مورد بازبینی قرار گرفت. علاوه

عزل و نصب وزرا، اعطاء درجات نظامی، انتخاب مامورین رئیسه دوائر دولتی، اصدار فرامین و احکام برای اجرای قوانین، فرمان‌روائی کل قشون بحری و بری، صلاحیت انحلال مجلسین سنا و شورای ملی، اعلان جنگ و انعقاد صلح، اظهار عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مشروطیت، لازم است بنا به مصالح عالیه برای مدتی مستتر بمانند، صدور فرمان تشکیل فوق‌العاده هر یک از مجالس سنا و شورای ملی، اصدار امر به ضرب سکه و . . . به وضوح ملاحظه کرد.^۱

متمم قانون اساسی مشروطیت پارامترهایی را در خصوص وزراء به مثابه عالی‌ترین مظاهر و مصادیق مسئولین دستگاه‌های اجرائی معین ساخته است. بر این اساس، شرط تصدی وزارت از سوی آحاد اعضای جامعه، در وهله نخست مستلزم اعتقاد به دین اسلام و ایرانی‌الاصل بودن می‌باشد.^۲ مضافاً بر این، شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر، برادر و عموی پادشاه نمی‌توانند به این پست انتصاب یابند. همچنین وزراء در مقابل مجلسین دارای مسئولیت فردی و جمعی بوده و قادر نیستند تا احکام شفاهی و یا کتبی پادشاه را مستمسکی برای سلب مسئولیت از خود قلمداد سازند. اصل ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل اعم از دولتی و خصوصی، در مورد وزراء با سخت‌گیری خاصی اعمال می‌گردد. علاوه بر تمام موارد پیش‌گفته، همه وزراء دارای مسئولیت مدنی و کیفری در مقابل اشخاص ثالث می‌باشند.^۳

واضعان متمم مورد بحث، ضمن درک درست و بهینه ضرورت مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گوئی حکمرانان و التزام آحاد اعضای جامعه نسبت به اعمال و اقوال خویش، قوه قضائیه مستقل و غیروابسته را به مثابه سنگ بنای غیرقابل اغماض نظام حکومتی قلمداد ساخته و تدابیری را پیرامون کارکرد مطلوب آن تعبیه نمودند. بر این بنیاد، دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه به عنوان مراجع عام و رسمی تظلمات معرفی گردیده و تشکیل هرگونه دادگاه عرفیه منوط به اذن مقنن اعلام شد. با این وجود بر ضرورت تشکیل محاکم نظامی تأکید شد. همچنین ضمن تأکید بر ضرورت علنی بودن جریان

بر این، ترتیبات ناظر بر سوگند نامه شاهنشاه و مکانیزم حاکم بر ولایت عهدی و جانشینی وی که پیشتر در اصول سی و نهم الی چهل و دوم متمم قانون اساسی تعبیه شده بود، در جریان مصوبه مورخه ۱۳۴۶/۶/۱۸ ملغی گردیدند.^۱

برای مشاهده حدود حقوق و اختیارات نهاد سلطنت نگاه کنید به اصول چهل و سوم الی پنجاه و هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۲ عبارت ایرانی‌الاصل بودن در جریان مصوبه مورخه ۱۳۱۷/۸/۱۴ مجلس موسسان مورد تفسیر واقع گردید. بر اساس تفسیریه موصوف، این صفت اعم است از حالتی که فرد دارای نسب ایرانی باشد و یا اینکه به اقتضاء مصالح عالیه کشور، پس از پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی، به موجب فرمان پادشاه، صفت ایرانی به او اعطاء شده باشد.

^۳ برای مشاهده حدود حقوق و اختیارات وزراء نگاه کنید به اصول پنجاه و هشتم الی هفتادم متمم قانون اساسی مشروطیت.

دادرسی، بر لزوم تشکیل هیات منصفه حین رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی تصریح گردید. در کنار مباحث فوق، به منظور تامین استقلال حقیقی و راستین بدنه قضائی، نسبت به مقامات و نهادهای عمومی و دولتی، چارچوب‌های استخدام، ارتقاء، سلب صلاحیت، ماموریت و جابه‌جایی قضات، به روشنی مورد تدقیق واقع گردیدند.^۱

متمم قانون اساسی مشروطیت برای نخستین بار تمرکززدائی در ساختار اداری و اجرایی جامعه را با پیش‌بینی انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد شناسائی قرار داد.^۲ در این سند عالی سیاسی و حقوقی، نوسازی ساختار اقتصادی نیز از نظر دور نمانده و ضوابطی در باب مالیه عمومی در قالب اصول متعددی انتظام یافته و بر اساس آن‌ها اعم از این‌که وضع هر نوع مالیات و میزان آن منوط به اذن مقنن باشد، موارد تخفیف و معافیت مالیاتی باید در قانون احصاء گردند. واریز و برداشت هرگونه وجه از حساب خزینه عمومی موکول به نظر قانون‌گذار شد. علاوه بر این، دیوان محاسبات منتخب مجلس شورای ملی، علاوه بر تدقیق در دخل و خرج عمومی بر تمشیت امور مربوط به مالیه عمومی و تفریغ محاسبات کلیه محاسبین خزانه و بودجه نظارت نماید و^۳.

همچنین واضعین سند موصوف، نوسازی ساختار نیروهای نظامی، انتظامی و قشون مسلح کشور در چارچوب تبیین تکالیف و حقوق ایشان، ترسیم مناصب و شئون اهل نظام، تعیین محل خدمت و اشتغال مشارالیهم توسط قانون موضوعه و... را به مثابه یکی از اهداف حیاتی خویش ترسیم ساختند.^۴

شایان ذکر است که به موجب نص صریح اصل الحاقی به متمم قانون اساسی مشروطیت، در هر زمانی که مجالس سنا یا شورای ملی، راساً و یا بنا به پیشنهاد دولت، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن را با اکثریت دو سوم کلیه اعضای خویش، تصویب نموده و پادشاه نیز نظر ایشان را در این خصوص ابرام نماید، فرمان همایونی برای تشکیل و انعقاد مجلس موسسان و انتخابات اعضای آن اصدار می‌یابد. متعاقب این امر، مجلس موسسان که از نظر تعداد با عده اعضای مجلسین شورای ملی و سنا برابری می‌نماید، بر مبنای انتخاباتی که ضوابط آن را مجلسین پیش‌گفته ترسیم نموده‌اند، تشکیل خواهد شد. اختیارات مجلس نوظهور، محدود به تجدیدنظر در همان اصل یا

^۱ برای مشاهده حدود حقوق، اختیارات و اقتدارات محاکم نگاه کنید به اصول پنجاه و هشتم الی هفتادم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۲ اصول نودم الی نود و سوم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۳ اصول نود و چهارم الی یکصد و سوم متمم قانون اساسی مشروطیت.

^۴ اصول یکصد و چهارم الی یکصد و هفتم قانون اساسی مشروطیت.

اصولی است که مورد نظر احد مجالس و تأیید شاهنشاه بوده است. تصمیمات این مجلس پس از تصویب توسط دو ثلث اعضاء آن و ابرام از سوی پادشاه، معتبر و مجری خواهد بود. با این وجود، تجدیدنظر در قانون اساسی یا متمم آن، به هیچ وجه من الوجوه شامل اصولی که ناظر بر دین مقدس اسلام، مذهب رسمی کشور یعنی طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه و احکام آن و یا سلطنت مشروطه ایران نگردیده و اصول مذکور الی الابد غیر قابل تغییر خواهند بود. در مجموع باید اذعان داشت علی رغم آن که در قانون اساسی مشروطیت، ضرورت حفظ حقوق بنیادین آحاد اعضاء جامعه نادیده انگاشته شده است، لیکن متمم قانون موصوف تا حدود زیادی این نقیصه را مرتفع ساخت. بر این بنیاد، اسناد حقوقی و سیاسی مطرح شده را باید به مثابه پلی ارتباطی در مسیر انتقال جامعه به سمت و سوی ایجاد دولت ملی قلمداد نمود.

بند سوم - وحدت گروه های ناهمگون در قالب طبقات اجتماعی نوظهور

دگرگونی های عصر مشروطه را باید ناشی از اجماعی دانست که پیرامون انحطاط عمومی ایران، میان کارگزاران بلندپایه حکومتی، نمایندگان سلطنت مستقل، روشنفکران مهاجر و مخالفان سرسخت شاه مستقر، شکل گرفته بود. انقلاب مشروطه در سایه اتحاد روشنفکران نوپدید و بخشی از اشرافیت دیوانی، در ائتلاف با گروه های ناراضی تکوین شد. به این ترتیب، جامعه در سیر طبیعی خود، با لحاظ گسترش سطح آگاهی های عمومی شهروندان، به مخالفت با اساس و بنیان های حکومت خودکامه پرداخت. این امر، منجر به ایجاد صف آرائی جدیدی از مخالفان در برابر استبداد سلطنتی گردید.^۱ مبانی تئوریک اندیشه آزادی خواهی در جریان انقلاب مشروطه، مرهون تلاش های روحانیت و روشنفکران بود. برخلاف پژوهشگرانی که شکل گیری انقلاب مشروطه را منتسب به مجاهدات طبقه آزاداندیش دانسته و کمتر به نقش آفرینی روحانیت تاکید ورزیده اند، گروهی نیز نقش روشنفکران را در این مسیر بسیار کم رنگ نشان داده و تاثیر علما را در وقوع انقلاب مورد تاکید قرار داده اند.^۲ در ادامه،

^۱ حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، ص ۴۱. همچنین نگاه کنید به: طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۶)، نظریه حکومت قانون در ایران، تهران، انتشارات ستوده، ص ۷۱.

^۲ برای نمونه نگاه کنید به: آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت، تهران انتشارات خوارزمی. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه ایران، همان منبع. آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه. الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار، همان منبع، صص ۳۰۶-۳۰۵. نجم آبادی، شیخ هادی (۱۳۱۲)، تحریرالعقلاء، به کوشش مرتضی نجم آبادی، با مقدمه ابوالحسن خان

این گروه‌های ناهمگون که حول یک محور اساسی، یعنی مبارزه با بی‌قانونی و استبداد به یکدیگر نزدیک شده بودند، به دلیل اختلافات بنیادین دچار انشعاب گردیدند. به طوری که دیری نپایید که علمای اعلام بر اختلاف نظر خود پیرامون مفاهیمی همچون آزادی و قانون، با روشنفکران تاکید ورزیدند.^۱

باید اذعان داشت که در جریان انقلاب مشروطه تغییر و تحول قابل ملاحظه‌ای در موقعیت طبقات سستی حادث نگردید. روی هم رفته باید توجه نمود که به رغم نقش آفرینی طبقات نوخواسته اجتماعی در فرآیند انقلاب مشروطه، انگاره‌های پیدایش دولت ملی، محصول عملکرد طبقات مستقل اجتماعی نبوده است و ضرورت‌های کارکردی مدرن دیوانسالارانه در آن تاثیر چندانی نداشت.^۲

بند چهارم- عدم توفیق چشمگیر مشروطه خواهان در تحقق اهداف انقلابی، سرآغاز تکوین دولت مطلقه در ایران

مشروطه‌طلبان در فرآیند مبارزه عملی با سنت پاتریمونیالیستی، گام‌های موثری برداشتند. در این راستا، می‌توان اهداف انقلاب مشروطه را افزایش اقتدار حکومت مرکزی، به منظور انسجام نظام سیاسی یکدست، به عنوان جانشین نظام سیاسی ازهم‌گسیخته (انقلاب اقتدار سیاسی)، ایجاد دگرگونی‌های اقتصادی (انقلاب رفاهی)، ایجاد تحولات اجتماعی و فرهنگی (انقلاب ملی) و نهایتاً بسترسازی جهت مشارکت مردم در زندگی سیاسی (انقلاب مشارکتی) ارزیابی نمود.^۳ با این حال، حقیقت تلخ سیاسی و تاریخی این است که مشروطه‌خواهان در تحقق جامع اهداف انقلابی خویش، ناکام ماندند به طوری که با اغماض فراوان، می‌توان گفت که جامعه تنها با تحقق انقلاب اقتدار سیاسی، وارد دوران دولت مطلقه گردید. اگرچه ضرورت درک این مهم خالی از لطف نیست که اساساً "منظور استنتاج

فروغی، تهران، بی نا. همچنین: مرسلوند، حسن (۱۳۷۸)، حاج شیخ هادی نجم آبادی و مشروطیت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^۱ نائینی، محمد حسین (۱۳۲۷ هجری قمری)، تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطیه الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع، نجف، بی نا، در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸، ص ۹۸.

^۲ دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، همان منبع، ص ۱۵۸.

^۳ بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، منبع پیشین، ص ۶۸. همچنین نگاه کنید به:

Almond, G. (1937), Political Development: Essays in Heuristic Theory, New York, pp. 229-230.

ذاتی دولت مطلقه از انقلاب مشروطه نیست، بلکه چنان که در مورد جوامع غربی روی داد، موقعیت تاریخی ایران در گذار از نظام ماقبل سرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داری اولیه، چنان ایجاب می‌نمود.^۱ عدم تحقق اهداف انقلاب مشروطه و در نتیجه، شکل‌گیری بستر نظام مطلقه را می‌توان معلول عواملی تاریخی نظیر دخالت‌های مستمر اجانب در امور مجلس، اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی اول، تفوق نمایندگان طبقه زمین‌دار بر نمایندگان طبقه متوسط و روشنفکر، ناکامی اصلاحات اقتصادی، زوال تدریجی و انحطاط حکومت مرکزی، وقوع شورش‌های قومی و محلی و نیز رخدادهایی ساختاری مانند زوال نظام اجتماعی متعادل قدیم، تداوم فرهنگ استبداد، عدم اجماع در باب مقوله‌های فرهنگی، عدم توجه به نظم، وجود روحیه قانون‌گریزی، فقدان روحیه همکاری و وفای در فرهنگ عمومی و سیاسی کشور دانست.^۲

در این دوران، ضرورت تدوین نظام حقوقی مدرن و تثبیت نظام سیاسی نوین، مستلزم وجود نظریه‌پردازانی بود که با انگاره‌ها و مفاهیم نظام حقوقی حاکم بر جامعه ایرانی آشنائی کافی داشته باشند. به دیگر سخن، تدوین نظام حقوقی متناسب با تغییرات اجتماعی حادث شده، نیازمند ارائه نظریات جدید در درون گفتمان مشروطه‌خواهی بود. بر این مبنای، با لحاظ ماهیت مذهبی جامعه، تنها علما و روحانیون به عنوان مفسرین رسمی مذهب، از صلاحیت لازم در خصوص نظریه‌پردازی پیرامون نظام سیاسی جدید برخوردار شدند. بدین ترتیب، گروهی از روحانیت، که متعاقباً به شریعت‌مداران مشروطه خواه معروفیت یافتند، در عرصه مجادلات نظری، نسبت به تئوری‌پردازی پیرامون مشروعیت نظام سیاسی مشروطه مبادرت ورزیدند.^۳

همچنین نوسازی سیاسی در آن برهه زمانی، نتوانست زمینه وقوع یک انقلاب اجتماعی برخاسته از لایه‌های پائینی جامعه را فراهم آورد. با این توضیح که منازعات و تقابلات واقعه، اگرچه ساخت قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌داد، لیکن از یک سو به سبب ضعف نهاد مالکیت که خود ناشی از عدم تفکیک سپهر عمومی و خصوصی بود و از سوی دیگر به دلیل عدم تکوین و نقش‌آفرینی مطلوب طبقات مستقل اجتماعی که خود معلول اسباب ساختاری و تاریخی بود، هرگز قادر نشد تا به نوسازی سیاسی به شکل اروپای باختری بینجامد؛ اگرچه پارامترهایی همچون نفوذ اقتصادی و فرهنگی بیگانگان، به نوعی منجر به تقویت حس همبستگی جمعی و یکپارچگی ملی، در مسیر مبارزه با استعمار گردید و به نوبه خود بر ظهور و گسترش روحیه ناسیونالیستی و بیگانه‌ستیزی موثر افتاد.

^۱ بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، منبع پیشین، صص ۶۶-۶۶.

^۲ نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)، منبع پیشین، صص ۲۰۴-۲۰۳.

^۳ حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، صص ۵۱-۵۰.

هدفی که تا مدت‌ها سایر اهداف انقلاب مشروطه به ویژه اهداف داخلی نظیر مشارکت سیاسی و تعدیل ساختار سیاسی را، متاثر ساخت.

در چنین اوضاع و احوالی بود که قاطبه مردم، روشنفکران، سیاستمداران و... خواستار تشکیل و تثبیت حکومت مرکزی منسجم و نیرومند در بدنه نظام اجتماعی گردیدند. ملک‌الشعراى بهار در این باره تقریر داشته که "در جامعه، آرزوی پیدا کردن مردی که همت کرده، مملکت را از این منجلاب بیرون آورد، پرورده می‌شد. دیکتاتور با یک حکومت قوی یا هر چه می‌خواهد باشد... این تنها فکر من نبود، همه آن را می‌خواستند ولی ما خود به واسطه رقابت و عناد و کوتاه‌نظری رفقای خود موفق به ایجاد چنین حکومتی نشدیم"^۱. همچنین ایرج جلال‌الملک در این خصوص اشعار داشته:

تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست امیدى جز به سردار سپه نیست^۲

پهلوی اول، با بهره‌گیری از این موقعیت، دولت مطلقه را بر پایه انگاره‌های مشروعیتی سکولار که پشتوانه استقرار آن ارتشی مقتدر و بنیان ایدئولوژیک آن نوعی ناسیونالیسم بود، بنیان نهاد^۳.

ذکر این نکته ضروری است که در ایران نیز نخستین بارقه‌های مشروطه‌خواهی و ایجاد تمایل به سمت مدرنیته را به شکلی خودآگاهانه می‌توان در اوایل دوره قاجار در زمان ولایت عهدی عباس میرزای فقیه یافت.^۴ بی‌شک ابتدائی‌ترین عواملی که موجب شد تا زمینه‌های شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای ایجاد شود، عوامل خارجی یا بین‌المللی بوده است. بنابراین شاید به طور قطع بتوان گفت که جنگ و شکست نظامی اولین عاملی بود که ایرانیان و حتی دولت‌های منطقه را به تفکر در خصوص نوسازی، مدرنیته و مدرنیزاسیون سوق داد^۵، پدیده‌هایی که هر یک به نوبه خود راه را برای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران می‌توانست هموار کند. جنگ‌های دولت صفوی با ترکان عثمانی موجبات نوسازی ارتش ایران را در دوران صفویه فراهم آورد، در دوران قاجار نیز هر چند شاید نتوان گفت که جنگ اولین عامل بیداری ایرانیان بود -چرا که اصلاحات دستگاه دولتی در آذربایجان به دلیل مجاورت با فرهنگ و تمدن اروپائی پیش از جنگ‌های ایران و روس آغاز گردیده بود-^۶ ولی جنگ‌های ایران و

^۱ بهار، محمد تقی (بی تا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کتاب‌های جیبی، ص ۱۰۱.

^۲ طبری، احسان (۱۳۵۶)، جامعه ایران در دوران رضاشاه، تهران، نشر خلق، ص ۵۱.

^۳ کاتوزیان، محمد علی (همایون)، دولت و جامعه در ایران، همان منبع، ص ۱۹۵.

^۴ قلفی، محمد وحید (۱۳۷۹)، مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۰۲-۱۳۱۱ ه. ش)، تهران، نشر نی، صص ۳۹-۴۱.

^۵ برای بحثی مفصل در این خصوص بنگ:

Cronin, Stephanie (2008), "Importing Modernity: European Military Missions to Qajar Iran", in Comparative Studies in Society and History 2008; 50 (1): pp. 197 - 226

^۶ اجلالی، فرزام (۱۳۸۳)، بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن، تهران، نشر نی، ص ۶۶

روسیه در قرن نوزدهم به تسریع چنین روندی در ایران کمک شایانی نمود. بنابراین در ایران ابتدائی-ترین علائم مدرنیته در ارتش و نیروهای نظامی ظاهر شد و از آن بخش‌ها به سایر زمینه‌ها شریان و جریان یافت. برای علما و بازاریان نیز مشروطیت وسیله‌ای بود که از طریق آن می‌توانستند قدرت شاه و نفوذ بیگانگان را مهار کنند. به سخن دیگر، مشروطیت می‌توانست شالودهٔ جامعهٔ مدنی سنتی ایران - متشکل از علماء و بازاریان- را حفظ کند. برای روشنفکران، مشروطیت نه تنها قدرت شاه را محدود می‌کرد و دیکتاتوری را بر می‌انداخت، بلکه نظامی دموکراتیک ایجاد می‌کرد که در آن منبع نهایی قدرت از مردم ناشی می‌شد.^۱

بازاریان نخستین گروه در جامعهٔ ایران بودند که در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم با اعتراض‌های جدی، اساس مشروعیت دولت را مورد سؤال قرار دادند. سه عامل اصلی علما را نیز وارد جنبش‌های ضددولتی کرد:

۱. مناسبات علما با بازاریان که فعالانه در جنبش شرکت داشتند.
۲. انکار موقعیت رهبری آنها در جامعه مدنی
۳. احساس نیاز به مقابله با نفوذ اجتماعی - فرهنگی غرب.^۲

مداخله و مشارکت علماء و به تبع مداخله و مشارکت بازاریان در انقلاب مشروطه و تحولات مابعد آن، بعدها آثار بسیاری بر روی این جنبش گذاشت. این امر حداقل در نظر از عرفی شدن قوانین جلوگیری کرد و مانع این شد که دولتی سکولار یا بی‌طرف در ایران بر سر کار آید.^۳ شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دستاورد جنبش مشروطیت، تدوین قانون اساسی و متمم آن و یا آن طور که در زبان منابع آمده، «نظامنامهٔ حقوق ملت» بود. زیرا به وسیلهٔ این مجموعهٔ حقوقی، ملت در معنای مدرن، معین و مدون شد و رابطهٔ دولت و ملت بر پایهٔ دموکراسی معلوم گردید.^۴

^۱ کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، جامعهٔ مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، مترجم: دکتر کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ص ۱۴۱

^۲ کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، همان، ص ۲۴۷

^۳ بنگ: اصل اول متمم قانون اساسی (مشروطه)، مورخ ۱۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴

^۴ اکبری، محمد علی (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۸۹

به هر حال، هرج و مرجی که ناشی از برداشت نادرست از آزادی در دوران پس از انقلاب مشروطیت بود، به بحران کلی اقتصادی، مالی و همچنین سیاسی و اجتماعی منتهی شد و تا جایی پیش رفت که ممکن بود به فروپاشی دولت در ایران منجر گردد.^۱ این بحران‌ها و هرج و مرج‌ها راه را برای استبدادی هموار کرد که ناجی مردم ایران از هرج مرج ناشی از مشروطه بود، به همین دلیل اندکی بعد از انقلاب مشروطه که از جمله اهداف آن ناسیونالیسم و دموکراسی خواهی بود، دولتی سر برآورد که به هیچ یک از اندیشه‌های فوق پایبند نبود. جان فوران دولت رضاخان را «استبداد نظامی، تجدد و غرب-گرایی» و آپتون «نظامی نوگرا» و کاتوزیان «شبه مدرنیست مطلقه» توصیف کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که این دولت از بسیاری جهات به دولت مطلقه اروپایی شباهت داشت و ایدئولوژی حاکم بر آن نیز به سیاق دولت‌های اروپایی در قرون هجدهم و نوزدهم، ناسیونالیسم^۲ بود.

^۱ Akhavi, Shahrough (1986), "State Formation and Consolidation in Twentieth-Century Iran: The Reza Shah Period and the Islamic Republic", in *The State, Religion, and Ethnic Politics: Afghanistan, Iran, and Pakistan*, Edited by: Ali Banuazizi & Myron Weiner, United States of America, Syracuse University Press, p. 204

^۲ همچنان که تاریخ گواهی می‌دهد، رضاشاه و اطرافیان سیاستی را پیشه گرفتند که شاید نتوان آن را ناسیونالیسم نامید.

پس از اضمحلال خاندان صفوی، جامعه ایرانی دوره‌ای از رکود و وقفه را در مسیر تکوین اندامواره‌های دولت مرکزی پشت سر گذارد. توضیح آن‌که، سیطره افغان‌ها بر کشور، سبب گردید تا تلاش‌های شاهان صفویه در راه تعبیه گزاره‌های معیوب دولت مدرن، به دست فراموشی سپرده شوند. اثرات بسیار مخرب این حضور، آن‌چنان بر پیکره اجتماعی و سیاسی کشور سایه افکند که دو خاندان افشاریه و زندیه را تا مدت‌ها سرگرم تلاش برای ترمیم این نابسامانی‌ها، به منظور بازیابی شرایط پیشین ساخت.

در ادامه با حضور سلسله قاجار در راس هرم قدرت، به تدریج، احیای روند دولت‌سازی در کشور از سر گرفته شده و عصر طلائی گذار به سوی تشکیل دولت مدرن در جامعه ایرانی، مراحل آغازین خویش را تجربه نمود. صرف‌نظر از این‌که در این هنگامه، شاهان فجری، به توفیق چندانی در مسیر تغییر بافت بدنه اجتماع نائل نگردیده و در نهایت نتوانستند تا پایگاه سنتی رژیم سیاسی حاکم را متحول و متطور سازند، لیکن مشارالیه، ضمن اتخاذ تدابیری، در راه توسعه و بازسازی قوای نظامی و حرکت در مسیر تشکیل ارتش یکپارچه ملی و نیز تحول و نوسازی در ابعاد گوناگون اداری، دیوانی، مالی، قانونی و قضائی، موجبات تکوین پایه‌ها و ارکان ساخت نوینی از حکومت‌داری را فراهم کردند. سرانجام، این تحولات، زایش انقلاب مشروطه از بطن جامعه را به ارمغان آورد. با این حال حداقل در رابطه با قوای نظامی می‌توان ادعا کرد که «به قدرت رسیدن سلسله قاجار در پایان قرن هجدهم تغییرات کیفی در ارتش ایجاد نکرد. در زمان قاجارها، به تعبیر مناسب جان مالکوم، ایران تحت حاکمیت «نظامی و استبداد» باقی ماند. ارتش نامنظم عنصر اساسی رژیم مطلقه قاجار بود که علیه دشمنان داخلی و خارجی به کار می‌رفت و برای انجام وظایف اداری از جمله جمع‌آوری درآمد استفاده می‌شد»^۱ (۳۵۳)

موج دگرگونی‌ها و دگردیسی‌های اجتماعی، قاجاریان را به پذیرش حکومت قانون و تعبیه مکانیزم‌های نوپدید و سازوکارهای نوین اعمال قدرت در بدنه نظام سیاسی و حقوقی وادار ساخت. به این ترتیب، فصل تازه‌ای در حیات سیاسی و اجتماعی ایران زمین، ذیل عنوان دوران مشروطیت آغاز شد که به مثابه سرآغاز پیدایش و نهادینه‌شدن دولت ملی در کشور قلمداد می‌شود.

در عصر مشروطیت، زمزمه‌های تغییر در پایگاه مشروعیت سنتی قدرت حاکمه و تکوین دولت مدرن، به واسطه ورود مفاهیم، هنجارها و جلوه‌های مدرنیته نظیر تفکیک قوا، آزادی، قانون، دموکراسی، شهروندی، تمرکززدائی در ساختار اداری و اجرائی، تدوین قانون اساسی مشروطیت و متمم آن و ...

¹ Rabi, and Ter-Oganov, 2012, p.353.

روز به روز بلندتر به گوش می‌رسید. با این وجود، عدم تحقق بایسته و همه‌جانبه اهداف انقلاب مشروطه به واسطه وحدت گروه‌های ناهمگون در قالب طبقات اجتماعی نوظهور، ماهیت متصلب و انعطاف‌ناپذیر نظام سیاسی مستقر، ضعف مفرط طبقه روشنفکر نوخاسته و نیز بورژوازی نوین، عدم تدوین نظام حقوقی مدرن، ضعف نهاد مالکیت شخصی که خود ناشی از عدم تفکیک سپهر عمومی و خصوصی بود و در نهایت عدم تکوین و نقش‌آفرینی مطلوب طبقات مستقل اجتماعی، در کنار عواملی تاریخی خارجی و داخلی نظیر دخالت‌های مستمر اجانب در امور مجلس، اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی اول، تفوق نمایندگان طبقه زمین‌دار بر نمایندگان طبقه متوسط و روشنفکر، ناکامی اصلاحات اقتصادی، وقوع شورش‌های قومی و محلی و نیز رخدادهایی ساختاری همچون زوال نظام اجتماعی متعادل قدیم، تداوم فرهنگ استبداد، عدم اجماع در باب مقوله‌های فرهنگی، عدم توجه به نظم، وجود روحیه قانون‌گریزی، فقدان روحیه همکاری و وفای در فرهنگ عمومی و سیاسی کشور و . . . ، راه‌های دموکراتیک ترقی و طرق مسالمت‌آمیز توسعه همه‌جانبه و پایدار کشور، مسدود شده بود.

چنین اوضاع و احوال نابسامانی، به تدریج زمینه را برای تحمیل اقتدارگرایانه تحولات سیاسی و استقرار قهرآمیز دولت مطلقه نظامی و سلطنتی در عصر پهلوی هموار نمود. به دیگر سخن، تاسیس مبنای، تکوین و تجدید ساخت دولت مطلقه در دوران پهلوی، در واقع واکنشی اجتناب‌ناپذیر به ضرورت نوسازی و تحول سیاسی و اقتصادی، در سطح جامعه ایرانی، پس از درک تحولات ناشی از انقلاب مشروطه، به شمار می‌آید. سوال مهمی که پیرو این تاملات نباید از آن غافل شد این است که چرا انقلاب مشروطه منادی دو دهه بی‌ثباتی سیاسی، شورش‌های استانی و تجزیه دولت بود. برای پرداختن به این سؤال، ضروری است به قول آبراهامیان به جای نگارش «تاریخ از بالا»، به تحلیل اقتصادی-اجتماعی عمیق‌تر یعنی «تاریخ از پایین» نظر داشته باشیم تا بتوانیم دوره خلاءگونه بین ۱۹۲۵-۱۹۰۹ را بهتر درک کنیم.

دوران قاجار در طول دوران‌های تاریخی که بر نظام اداری ایران زمین گذشته است، از جهاتی، بسیار اسفبار و از جهاتی دیگر، بسیار افتخارآمیز بوده است. از یک سو، نظام سلطنتی و اقتدارگرای کامل در زمان برخی پادشاهان قاجاریه، از این دوران تاریخی، برهه‌ای سیاه در صفحات تاریخ به جا گذاشته است و از سوی دیگر، در برخی برهه‌های تاریخی نه چندان طولانی از جمله دوران صدراعظمی شخصیت بزرگی چون امیرکبیر، می‌توان اوج حاکمیت ضابطه به جای رابطه بر شئون و امور مختلف حاکمیتی و اداری را مشاهده نمود. با این حال پدیده‌ای که در سراسر دوران قاجار قابل مشاهده است و نقش خود را در سرکوب اصلاحات (برای مثال قتل امیرکبیر) نشان داد، دیوانسالاری است که در طول دوران قاجار با تحولات قابل توجهی روبه‌رو شد.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. آبراهامیان، یرواند، فکر توطئه چینی در فرهنگ سیاسی ایران، تهران، نشر کنکاش، ۱۳۷۹.
۳. آجلالی، فرزاد، بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
۴. آجودانی، ماشاء الله، مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲.
۵. احتشام السلطنه، میرزا محمود خان، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران، انتشارات زدار، ۱۳۶۷.
۶. آدمیت، فریدون و ناطق، هما، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
۷. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۳.
۸. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
۹. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۴.
۱۰. آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه ایران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰.
۱۱. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵.
۱۲. ارفع الدوله، ایران دیروز، تهران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۵.
۱۳. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۹.
۱۴. اعتماد السلطنه، محمدحسین، روزنامه اعتماد السلطنه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۶.
۱۵. افضل‌لی، رسول، رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۷، شماره ۳۳، ۱۳۸۳.
۱۶. اکبری، محمدعلی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۷. امین، سیدحسین، تاریخ حقوق ایران، تهران، انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
۱۸. بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۹. بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کتاب‌های جیبی، بی‌تا.
۲۰. بهبهانی، محمدعلی، مرآت الاحوال جهان نما، با مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.
۲۱. حائری، عبد الهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۲۲. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۳. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایرانی با رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲۴. حبیبی خوزانی، محمد، گفتمان مشروطه اسلامی؛ بررسی زمینه های پیدایش و شکل گیری گفتمان مشروطه اسلامی در عصر مشروطیت ایران، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۸۷.
۲۵. حسینی الحسینی، ابوالفتح، سلطان الواعظین، سفرنامه و سیاحت نامه سلطان الواعظین در هند، نسخه خطی، بی نا، بی تا.
۲۶. دلیرپور، پرویز، ریشه ها و زمینه های شکل گیری ساخت دولت مدرن در ایران (از آغاز تا ظهور رضاشاه)، نشر آگاه، ۱۳۸۶.
۲۷. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران انتشارات ابن سینا، دوره ۴ جلدی، ۱۳۲۸.
۲۸. رائین، اسماعیل، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۲۹. رحیمی، مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۳۰. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت؛ هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
۳۱. زنجانی، شیخ ابراهیم، خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی یا سرنوشت زندگانی من، به کوشش غلام حسین میرزا صالح، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۰.
۳۲. زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیسم، تهران، نشر روزنه، ۱۳۷۷.
۳۳. ساسانی، خان ملک، سیاستگران دوره قاجار، تهران، انتشارات طهوری، جلد اول، ۱۳۳۸.
۳۴. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳.
۳۵. شهرام نیا، مسعود، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
۳۶. شوشتری جزائری، عبداللطیف، تحفه العالم، هندوستان، ۱۲۹۴ ه. ق.
۳۷. شیرازی، میرزاصالح، مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، بی نا، ۱۳۶۳.
۳۸. صفائی، ابراهیم، اسناد سیاسی، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۴۶.
۳۹. صفائی، ابراهیم، اسناد نویافته، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۹.
۴۰. صفائی، ابراهیم، رهبران مشروطه، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۴۴.
۴۱. طباطبائی، سیدجواد، دیباچه ای بر نظریه انحطاط در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۴۲. طباطبائی، سیدجواد، نظریه حکومت قانون در ایران، تهران، انتشارات ستوده، ۱۳۸۶.
۴۳. طبری، احسان، جامعه ایران در دوران رضاشاه، تهران، نشر خلق، ۱۳۵۶.

۴۴. طهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه ای از ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۴۵. فرمانروائیان، حافظ، خاطرات امین الدوله، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۱.
۴۶. فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، ۱۳۸۳.
۴۷. قلفی، محمدوحید، مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۰۲-۱۳۱۱ ه. ش)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۴۸. کمالی، مسعود، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، مترجم: دکتر کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۴۹. کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۱.
۵۰. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، دولت و جامعه در ایران، انتشارات فیروزی، ۱۳۸۴.
۵۱. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۶.
۵۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۵۳. الگار، حامد، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار، نشر نگاه نو، ۱۳۶۹.
۵۴. الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۵۵. لمبتون، آن. کی. اس.، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران، نشر جاودان خرد، ۱۳۵۷.
۵۶. لمبتون، آن. کی. اس.، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
۵۷. لمبتون، آن. کی. اس.، مالک و زارع مدیران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۵۸. مجد الاسلام کرمانی، احمد، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، دوره ۳ جلدی، ۱۳۵۱.
۵۹. مرسلوند، حسن، حاج شیخ هادی نجم آبادی و مشروطیت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۶۰. ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات سخن، جلد اول، ۱۳۸۳.
۶۱. ناصحی، ویدا، تاثیر مهاجرت بر مدرن شدن ایران" در جهاننگلو، رامین، ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱.
۶۲. ناصرالملک، ابوقاسم خان و ایروانی، محمد آقا، دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش دکتر عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.
۶۳. ناطق، هما، از ماست که بر ماست، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۷.

۶۴. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطیه الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع، نجف، بی نا، در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۶۵. نجم آبادی، شیخ هادی، تحریرالعقلاء، به کوشش مرتضی نجم آبادی، با مقدمه ابوالحسن خان فروغی، تهران، بی نا، ۱۳۱۲.

۶۶. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات فروغی، دوره ۲ جلدی، ۱۳۳۵.

67. Afary, J. , "Civil Liberties and The Making Of Iran's First Constitution", in Comparative Studies Of South Asia, Africa, and The Middle East, Vol. 25, No. 2, 2005.
68. Akhavi, Shahrough, "State Formation and Consolidation in Twentieth-Century Iran: The Reza Shah Period and the Islamic Republic", in The State, Religion, and Ethnic Politics: Afghanistan, Iran, and Pakistan, Edited by: Ali Banuazizi & Myron Weiner, United States of America, Syracuse University Press, 1986.
69. Almond, G. , Political Development: Essays in Heuristic Theory, New York, 1937.
70. Amanat, Abbas (1991), The Downfall of Mirza Taqi Khan Amir Kabir and the Problem of Ministerial Authority in Qajar Iran, International Journal of Middle East Studies, Vol. 23, No. 4 (Nov., 1991), pp. 577-599
71. Cronin, Stephanie (2018) Bread and justice in Qajar Iran, moral economy, the free market and the hungry poor, Middle Eastern Studies, DOI:10.1080/00263206.2018.1472081
72. Cronin, Stephanie, "Importing Modernity: European Military Missions to Qajar Iran", in Comparative Studies in Society and History 50 (1), 2008.
73. Floor, W. , Change and Development in Judicial System Of Qajar Iran (1800-1925), in: E. Bosworth And C. Hillenbrand (eds), Qajar Iran (Political, Social, And Cultural Change), Costa Mesa, 1992.
74. Issawi, C. , The Economic History Of Iran, 1800-1914, London, University of Chicago, 1971.
75. Rabi, Uzi and Ter-Oganov, Nugzar (2012), The Military of Qajar Iran: The Features of an Irregular Army from the Eighteenth to the Early Twentieth Century, Iranian Studies, 45:3, 333-354.
76. Sheikholeslami, R. , The Structure Of Central Authority in Qajar Iran (1871-1896), Atalavita, Scholars Press, 1997.